

تبیین تاریخی - اجتماعی تجزیه سرزمینی ایران در عصر قاجار

هادی نوری*

(تاریخ دریافت: 93/6/31، تاریخ پذیرش: 94/4/7)

چکیده

هدف نوشتار حاضر تبیین جامعه‌شناختی تجزیه سرزمینی ایران در عصر قاجار است. با مطرح کردن این پرسش که تجزیه سرزمینی در عهد قاجار محصول ضعف دولت مرکزی ایران بود یا تغییر موازنه قدرت دولت‌های مرکز در نظام جهانی سرمایه‌داری می‌کوشد با نگاهی جامعه‌شناختی به بررسی این واقعیت اجتماعی - تاریخی پردازد. بر این اساس مقاله حاضر معتقد است که جدایی بخش‌هایی از ایران و تغییر جغرافیایی این کشور در عصر قاجار یک تغییر اجتماعی است که باید در چارچوب یک نظام جهانی تاریخی در نظر گرفته شود. بدین منظور نقش عوامل داخلی و نقش عوامل خارجی در تبیین عوامل مؤثر بر این جدایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش تحقیق از نوع مطالعه موردی تاریخی و روش گردآوری داده‌ها از نوع اسنادی است.

کلید واژه‌ها: قاجار، تجزیه سرزمینی، جامعه شبکه‌ای، نظام جهانی، دولت ضعیف.

1. طرح مسأله

ایران عصر قاجار با توافق‌نامه‌های گوناگونی مواجه شد. در نتیجه جغرافیای آن طی 83 سال تغییر شکل کلی پیدا کرد. اما آیا جدا شدن بخش‌های سرزمینی با توجه به شرایط داخلی ایران قابل تبیین است یا این‌که عوامل خارجی در این جدایی نقش تعیین‌کننده داشته است؟ به عبارت دیگر آیا جدا شدن بخش‌هایی از ایران عصر قاجار مسأله داخلی و یا خارجی بود؟ مسأله داخلی به این معنا که آیا باید جدایی سرزمینی از ایران را در عاملیت دولت قاجار و نظام اجتماعی آن عصر جستجو کرد و یا باید آن را به‌عنوان یک مسأله خارجی در نظر گرفت و به بررسی تحولات موجود در نظام جهانی به‌عنوان عامل ساختاری در جدا شدن این سرزمین‌ها از ایران پرداخت. گرچه بررسی این مسأله قابل فروکاستن به هر یک از دو دسته عوامل بالاست، اما انجام یک تحلیل واقع‌بینانه با توجه به لحاظ کردن هر دو دسته از عوامل داخلی و خارجی است. تحقیق حاضر با مطرح کردن این پرسش که «تجزیه سرزمینی در عهد قاجار حاصل ضعف دولت مرکزی ایران بود یا تغییر موازنه قدرت دولت‌های مرکز در نظام جهانی سرمایه‌داری؟» می‌کوشد تا با نگاهی جامعه‌شناختی به بررسی یک واقعیت اجتماعی - تاریخی بپردازد.

براساس مدل تحلیلی مقاله، فرضیه اصلی تحقیق بدین شرح است «تغییر موازنه قدرت دولت‌های مرکز در نظام جهانی سرمایه‌داری با تضعیف دولت مرکزی سبب تجزیه سرزمینی ایران عهد قاجار شد». فرضیات فرعی نیز عبارت است از: 1- تغییر موازنه قدرت در نظام جهانی قرن 19م. موجب جدایی بخش‌هایی از ایران شد. 2- جامعه شبکه‌ای ایران در عصر قاجار بر جدایی بخش‌های از ایران تأثیرگذار بود. 3- دولت ضعیف قاجار که توانایی اعمال کنترل اجتماعی بر جامعه را نداشت، عاملی مؤثر در این جدایی سرزمینی بود. 4- جایگاه پیرامونی ایران در نظام جهانی موجب شد تا همواره به‌عنوان بازاری برای فروش و مکانی برای تأمین مواد خام باشد. در نتیجه، این شرایط سبب شد تا بخش‌هایی از ایران جدا شود.

2. پیشینه تحقیق

ادبیات موجود درباره تجزیه سرزمینی ایران عهد قاجار از زوایای مختلف ارائه شده است. راعی‌گلوچه در کتاب قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری (1380) از یک‌سو به

زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی تحمیل قراردادهای استعماری بر ایران و از سوی دیگر به بررسی روابط ایران و انگلستان در دوره پیشین و زمان قاجار از سال 1800م. تا معاهده صلح پاریس 1857م. می‌پردازد. در این کتاب برخورد ایران و انگلستان در دوره قاجاریه، برخورد دو نظام مختلف با ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی متفاوت بود. ایران با نظام حکومتی مبتنی بر استبداد و آمریت و انگلستان با نظام حکومت پادشاهی مشروطه، او می‌گوید تصمیم‌گیری درخصوص روابط خارجی و انعقاد قراردادها از این ساختار ناشی می‌شد.

جان فوران در کتاب مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی (1390) و جایگاه ایران در نظام جهانی در این سال‌ها را بررسی می‌کند. ایران در عصر قاجار صحنه رقابت دو قدرت بزرگ امپریالیستی (بریتانیا قدرت هسته مرکزی و روسیه غول نیمه‌پیرامون در مرز شمالی ایران) بود. ایران با قبول ایفای نقش حاشیه‌ای در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به عرضه مواد خام مانند ابریشم، تریاک، پنبه، خشکبار، اقلام ساخته‌شده در صنایع سنتی مانند قالی و واردکننده اقلام ساخته‌شده صنعتی چون پارچه، ظروف آشپزخانه، سلاح، شکر و چای می‌پرداخت.

رز گریوس در مقاله «روابط ایران با بریتانیا و هند بریتانیایی در سال‌های 1798-1921» (1386) از پنج موضوع گسترده در روابط دیپلماتیک انگلیس با ایران در قرن 19 سخن می‌گوید. 1- جایگاه کلی هندوستان در قاعده کلی سیاست خارجی انگلیس؛ 2- سیاست هندی انگلیس؛ 3- دفاع از هندوستان یک مسئله حیاتی در سیاست‌های انگلیس؛ 4- سیاست انگلیس در ایران در درجه اول به نیازهای هند بستگی داشت؛ 5- سیاست انگلیس در ایران نه پایدار و نه محکم بود. او مدعی است که سیاست انگلیس در ایران مانند بازی شطرنج بود که میان انفعال ماهرانه و سیاست موزیانه تغییر می‌کرد.

کاظم‌زاده در مقاله «روابط ایران با روسیه و جماهیر شوروی تا سال 1921» (1386) تاریخ رابطه ایران با روسیه را در قالب جنگ‌ها، معاهدات تجاری و سیاسی روایت می‌کند. مطابق تحلیل او نیاز به کمک در برابر روسیه، ایران را به اتحاد با دول اروپایی واداشت. فرانسه و انگلیس همواره در پی برقراری ارتباط با ایران بودند، اما آن‌ها از این رابطه دنبال منافع خود بودند نه منافع ایران، به همین دلیل ایران برخلاف میلش در بازی بزرگ امپراطوری‌ها گرفتار آمد.

علیرضا سمیعی اصفهانی در مقاله «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف، تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار» (1387) می‌گوید فهم ماهیت و عملکرد دولت در هر جامعه‌ای به فهم ساختار جامعه‌ای مرتبط است که دولت تنها بخشی از آن محسوب می‌شود. بدین منظور با استفاده از الگوی نظری جول. اس. میگدال نشان می‌دهد که ایران در عصر قاجار با جامعه‌ای قدرتمند (یا جامعه شبکه‌ای) و دولت ضعیف مواجه بوده است. دولت ضعیف قاجار به ناچار جهت حفظ خود به سیاست بقا پناه برد. نفوذ امواج سهمگین اقتصاد بازار جهانی و اندیشه‌های سیاسی از مغرب زمین به جامعه عصر قاجار، تعادل سنتی جامعه را برهم می‌زد و آن را در مقابل تهدیدات بیگانگان بی‌دفاع ساخت.

میرحیدر و راستی در مقاله «رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ضلع جنوب‌شرقی ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار» (1391) اذعان دارند که پس از پایان یافتن جنگ‌های ایران با روسیه، ایران به فکر احیای حاکمیت خود بر سرزمین‌های تاریخی در مشرق افتاد، اما فضای رقابت‌های استعماری بر رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرن 19 و از جمله بازی بزرگ مستولی بود، با این تفاوت که انقلاب صنعتی قرن 18 و پیشرفت‌های تکنولوژیکی و نظامی ناشی از آن شد تا این رقابت‌ها افزوده شود. در چنین فضایی هر یک از قدرت‌های استعماری و از جمله مهم‌ترین آن‌ها روسیه و بریتانیا به توسعه ارضی و گسترش نفوذ خود مشغول بودند و به قلمروهای ژئوپلیتیکی یکدیگر نزدیک‌تر می‌شدند. ویژگی‌های جغرافیایی جنوب شرق ایران و از آن مهم‌تر ضعف حکومت قاجار نیز بستر مناسبی برای رقابت‌های ژئوپلیتیکی فراهم ساخت. عامل مهم دیگر که قدرت‌های استعماری را در توسعه‌طلبی جسورتر می‌ساخت، ضعف‌های ساختاری و شناختی و عملکردی حکومت قاجاری بود که از نظر ساختاری در زمره حکومت‌های سنتی - قبیله‌ای جای می‌گرفت و در نتیجه نتوانست رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر جنوب شرق ایران را مدیریت کند.

ادبیات نمونه مورد بررسی درباره تحولات سیاسی ایران عهد قاجار بیشتر ماهیت تاریخ‌نگاری روایتی یا ماهیت جامعه‌شناختی محض دارند. برای نمونه کار علیرضا سمیعی در زمینه کاربرد نظریه میگدال بیشتر جنبه نظری دارد و رجوع به داده‌های تاریخی آن اندک است. در مقابل تحقیقات گریوس، کاظم‌زاده، میرحیدر و راستی بیشتر ماهیت تاریخی دارند و از مدل نظری لازم جهت تحلیل نظام‌مند متغیرها برخوردار نیستند. تحقیقات افرادی مانند گلوچه و

فوران ماهیت جامعه‌شناختی تاریخی دارند. با این همه فوران از زاویه دید نظری خاص مکتب نظام جهانی به موضوع می‌نگرد و در آن نقش متغیرهای داخلی کم‌رنگ است. تحقیق گلوچه هم تمام دوره قاجار را دربر نمی‌گیرد و فاقد مدل نظری است. بر پایه این نقد پیشینه تحقیق، مقاله حاضر در پی آن است تا هر دو جنبه عوامل داخلی و خارجی مؤثر در تجزیه سرزمینی در قالب یک مدل نظری واحد تجمیع گردند.

3. مبانی نظری تحقیق

3-1. نظریه نظام جهانی

ایمانوئل والراشتاین¹ نظام جهانی را یک نظام اجتماعی می‌داند که مرزها، ساختارها، گروه‌های عنصر، قواعد مشروعیت و پیوستگی خاص خود را دارد؛ همه اجزا از طریق تقسیم کار و با استفاده از مکانیزم بازار به نحوی به یکدیگر متصل می‌شوند. به دلیل همین ماهیت کلی نظام جهانی، شناخت اجتماعی نیز ماهیتی کلی و واحد دارد. به این معنی که اگر ما قصد شناخت تعارضات داخلی یک کشور یا صورت‌بندی‌های اجتماعی آن را داریم باید اقتصاد جهانی را بشناسیم (والراشتاین، 1385:36).

والراشتاین معتقد است به محض این‌که اقتصاد سرمایه‌داری به وجود آمد، کشورها به‌عنوان راهی برای تضمین بقای خود بر دیگران مسلط شدند. کشورهای پیرامونی موهبت‌های ضروری برای بقای کشورهای مرکز تلقی شدند. به مرور زمان به میزانی که تکنولوژی سلطه پیشرفت کرد و به میزانی که ابزارهای بازی روبه افزایش گذاشت، این نظام سلطه بی‌رقیب، ابعاد جهانی پیدا کرد (اسکاچپول، 1388:396). از نظر او مبادله نابرابر وسیله فشار دولت‌های مقتدر بر طرف‌های ضعیف یا دولت‌های مرکز بر حوزه‌های پیرامون است. او در این باره چنین بیان می‌کند:

سرمایه‌داری نه تنها ارزش اضافی کارگران را به خود اختصاص می‌دهد، بلکه همچنین به تخصیص کل مازاد اقتصاد جهانی به وسیله مناطق مرکز دست می‌یابد و این همان حقیقتی است که هم در مرحله سرمایه‌داری کشاورزی و هم در مرحله سرمایه‌داری صنعتی وجود داشت (ازکیا و غفاری، 306-305).

همچنین استدلال می‌کند که تقاضای ناکافی در مناطق مرکز به بحران ادواری اضافه تولید منجر می‌شود. این اضافه تولید نیز از طریق افزایش تقاضا برای تولید برطرف می‌شود. تقاضا از دو طریق می‌تواند افزوده شود، از طریق وسعت نظام، یعنی الحاق نواحی تازه و یا از طریق «عمیق کردن» نظام یعنی جابه‌جایی اشکال رقابتی سازمان اجتماعی در نواحی ملحق شده است. هرچند از نظر او تقاضا برای مواد خام ارزان انگیزه قوی‌تری را برای الحاق نواحی خارجی و تداوم سلطه بر نواحی پیرامونی به وسیله مرکز فراهم می‌سازد (ساعی، 196:1388).

3-2. نظریه امواج بلند استعمار

برگسن² و شونبرگ³ الگوی نظری خود را بر پایه سه عامل استوار ساخته است: 1- توزیع قدرت در میان کشورهای مرکز 2- ثبات در روابط کشورهای مرکز 3- عکس‌العمل‌های نظام به شکل استعمار و مراکنتلیسم. براساس این نظریه، قدرت در طول دوره‌های تاریخی مختلف گاهی تحت تسلط یک قدرت هژمونیک قرار دارد که برگسن این وضعیت را تک قطبی می‌نامد و گاهی در اختیار مجموعه‌ای از قدرت‌های کم و بیش برابر قرار می‌گیرد، او این وضعیت را به‌عنوان چندقطبی یاد می‌کند. زمانی که قدرت بین چند دولت مرکزی بیشتر توزیع می‌شود، مرکز بی‌ثبات می‌شود و روابط بین مرکز و پیرامون به هم گره می‌خورد و در شرایطی که یک دولت تسلط پیدا می‌کند روابط میان قدرت‌ها صلح‌آمیز می‌شود، و انعطاف بیشتری در کنترل صریح سیاسی در روابط مرکز- پیرامون رخ می‌دهد (برگسن، 78:1385). هنگامی که مرکز دچار پراکندگی قدرت است، چندین قدرت رقیب برای دستیابی به قدرت برتر در نظام جهانی با یکدیگر رقابت می‌کنند. در این هنگام استعمار نیز ساز و کار اقتصادی اضافه‌ای است که در اوقات تنش، تقسیم کار اصلی میان مرکز و پیرامون را دوباره به جریان می‌اندازد. خلاصه این‌که، وجود کانون‌های متعدد قدرت در مرکز، منجر به بی‌ثباتی در آن شده و گسترش استعمار و مراکنتلیسم را در پی دارد (سو، 256:1386). در حالی که وجود یک کانون واحد قدرت در مرکز و ثبات ناشی از آن قرین استعمارزدایی و از بین رفتن مراکنتلیسم است (همان، 25-252). در تاریخ نظام جهانی، جهان مرکز در طول این پیوستار یک قطبی- چند قطبی، چرخه‌هایی از استعمار و استعمارزدایی را در سطح جهان به نمایش گذاشته است.

3-3. دولت درون جامعه: ژول اس. میگدال⁴

به اعتقاد میگدال، دولت بخشی از محیط منازعه است و در کنش متقابل با سایر بازیگران اجتماعی قرار دارد. او بیان می‌کند که دولت‌ها و جوامع دو هویت مجزا از هم نیستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تنها ضعف یکی بر دیگری است که مشخص‌کننده نوع رابطه میان آنهاست. میگدال تأکید دارد که فهم توانایی‌های دولت بدون فهم ساختار اجتماعی که دولت بخشی از آن است میسر نیست. او در مورد ضعف دولت نیز می‌گوید:

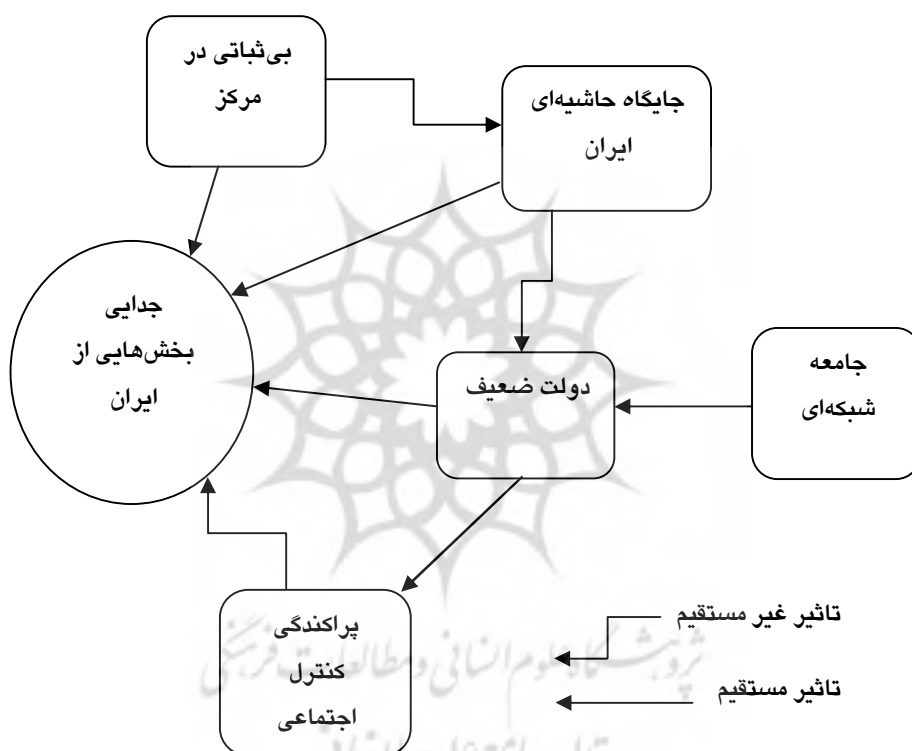
«ضعف دولت، ضعف در ایفای نقش خود یا ضعف در توانایی‌های سازمانی و نهادینه آن است. دولت سست یا ضعیف، دولت به شدت گرفتار در پیکارهای اجتماعی یا دولتی است که دیوان‌سالاری ناتوان و ناکارآمدی دارد» (Migdal, 1988: 33).

به گفته میگدال، ضعف دولت‌ها اغلب در ماهیت جوامع آنها نهفته است. جوامعی که هویت‌های اجتماعی مختلف و نظام ارزشی و نمادین غالب دارند، توانایی‌های دولت را در اجرای کار ویژه کاهش می‌دهند. میگدال این جوامع را جوامعی شبکه‌ای و تارمانند⁵ و دارای حاکمیت‌های متعدد می‌نامد و این حاکمیت‌ها نیز بیشتر از سوی رؤسای قدرتمند مدیریت می‌شوند (نجف‌زاده، 1387: 83). در انگاره پیشنهادی میگدال، جامعه شبکه‌ای، ترکیبی از «سازمان‌های اجتماعی» قلمداد می‌شود که هر کدام به‌طور مستقل از قدرت و آزادی عمل بالایی برای کنترل اجتماعی برخوردارند. ناکارآمدی رهبران دولتی که با موانعی نفوذناپذیر برای اعمال سلطه دولت مواجه می‌شوند، ناشی از ماهیت چنین جامعه‌ای است که رودرروی آنها قرار دارد (Ibid: 33-34). سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی در جوامع شبکه‌ای با قواعد خاص خودشان حضوری سرسختانه را برای بقا به نمایش می‌گذارند و در مقابل جایگزینی کنترل اجتماعی خود با کنترل اجتماعی دولت مقاومت می‌کنند (Ibid: 36).

3-4. چارچوب نظری تلفیقی

در این مقاله به جای استفاده از یک نظریه عام دگرگونی اجتماعی، از یک الگو و چارچوب استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، فرایند جدایی بخش‌هایی از ایران عصر قاجار، در قالب یک الگو که بر اثر تلفیق نظریه‌های دگرگونی اجتماعی تهیه شده است، تبیین می‌شود. هریک از

نظریه‌ها در این الگو به تنهایی وافی مقصود نیست و بخشی از الگوی کلی حاضر را تشکیل می‌دهند. براساس این الگو (نمودار 1) باید برای بررسی تجزیه سرزمین‌های ایرانی، ضعف قدرت دولت و شبکه‌ای بودن جامعه عصر قاجار در زیر فشار تلاقی با اقتصاد جهانی و توزیع قدرت در نظام جهانی قرن 19 بررسی شوند؛ یعنی از یک‌سو باید کانون تحلیل را به عملکردهای درونی جامعه و از سوی دیگر به عملکردهای نظام جهانی بسط داد.



نمودار 1 مدل تحلیلی تحقیق

براساس مدل تحلیلی، فرضیه اصلی تحقیق حاضر این است که «تغییر موازنه قدرت دولت‌های مرکز در نظام جهانی سرمایه‌داری با تضعیف دولت مرکزی سبب تجزیه سرزمینی ایران عهد قاجار شد».

4- روش تحقیق

تحقیق حاضر از روش موردی تاریخی که برآیند دو روش موردی و تحقیق تاریخی است برای پاسخ به پرسش‌های خود سود می‌جوید. با استفاده از مطالعه موردی، هر یک از قراردادهای استعماری به‌صورت جداگانه در بستر خاص خود مورد بررسی قرار می‌گیرد و با مشاهده تمامی جوانب آن و بررسی فرایند در ارتباط با دیگر پدیده‌هایی که آن را احاطه کرده‌اند (بیرو، 1380:42)، عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر تجزیه‌های صورت گرفته در دوره‌های مختلف قاجار تبیین می‌شود.

برای جمع‌آوری داده‌ها از روش «اسنادی» استفاده می‌شود. پژوهش اسنادی، پژوهشی براساس شواهد برگرفته از مطالعه اسنادی مانند آرشیوها یا آمار رسمی است. مطالعات اسنادی، در زمره روش‌ها یا سنج‌های غیرمزاحم و غیرواکنشی به شمار می‌آید؛ زیرا در زمان کاربرد روش‌های اسنادی، اطلاعات موجودند (ساروخانی، 254:1386). به‌طور معمول، در یک تحقیق تاریخی استفاده از روش اسنادی توصیه می‌شود. مقاله حاضر برای جمع‌آوری داده‌های خود از اسناد و مطالعه آن‌ها به‌عنوان یک ابزار سود می‌جوید. اسناد مورد استفاده در این تحقیق شامل آرشیوهای تاریخی، آمارهای رسمی، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های داخلی است.

برای تحلیل اطلاعات گردآوری‌شده از روش «تحلیل روایت» سود جسته شده است. «زندگی افراد متشکل از توالی وقایع است و باید زندگی‌نامه‌نویسی بعداً بیاید و ساختاری روایتی بار این توالی وقایع کند تا وقایع را قابل فهم سازد» (فی، 331:1384). در تحلیل روایت، انسان‌ها از طریق روایت به فهم و بازنمایی جهان‌شان می‌رسند. از آن‌جا که علم اجتماعی قادر به بازآفرینی اتفاق نیست، دست به بازنمایی و مطالعه روایت‌ها می‌زند. گزارش‌های روایی بدون این‌که رویدادهایی را که نقل می‌کنند تحریف صوری کند، خصایص اولیه‌اش را بسط می‌دهد (استنفورد، 163:1386).

1-4. یافته‌های تحقیق

1-1-4. نظام جهانی پیش از 1815

در سال‌های پیش از 1815 میلادی رقابت‌های شدید بین‌المللی میان قدرت‌ها وجود داشت. کشورهای مرکز برای دسترسی به بازارها و مواد خام با هم به رقابت می‌پرداختند و روابط میان

مرکز با پیرامون با هم گره خورده بود. تلاش کشورهای مرکز برای برتری، خود را به صورت رقابت‌های نظامی و اقتصادی نشان می‌داد.

انقلاب فرانسه از مهم‌ترین رویدادهای آن سال‌ها بود. انقلاب با نابود کردن بقایای فئودالیسم و آزاد ساختن دهقانان از قید حقوق اربابی و کلیسایی، مرحله‌ای تعیین‌کننده در تکامل سرمایه‌داری بود. سرکوب فئودال‌ها سبب آزاد شدن تولیدکنندگان مستقیم خرده‌پا شد و به تفکیک توده‌های دهقانی و قطب‌بندی آن‌ها بین سرمایه و کار مزدوری انجامید. پس از انقلاب، با گسترش روابط تولیدی، سرمایه از قید تحمیلات فئودالیسم رها شد و نیروی کار به صورت یک واقعیت تجاری اصیل درآمد و این امر در نهایت خودمختاری تولید سرمایه‌داری را تضمین کرد (رشیدی، 104:1385-109). اقدامات اقتصادی فرانسه که در اثر انقلاب و سیاست ناپلئون می‌توانست رقیب برجسته‌ای برای بریتانیا شود به جنگی اقتصادی میان فرانسه و انگلیس از دهه آخر قرن 18 تا سال 1815 منجر شد. هر کدام می‌خواستند مهم‌ترین حریف‌شان را در راه وصول به تسلط کامل تجاری‌شان از میدان دور کنند. از نظر فرانسویان، پیروزی بر بریتانیا مستلزم نابودی تجارتش بود. طبقه بورژوازی فرانسه می‌توانست امیدوار باشد که برتری تجاری بریتانیایی‌ها را با منابع سیاسی و نظامی خودش خنثی کند؛ یعنی با ایجاد بازار اشغالی وسیع برای خود، که دست رقبایش از آن کوتاه باشد. این ملاحظات تعارض انگلیس و فرانسه را به گونه‌ای تشدید کرد که در هیچ نزاع دیگری نظیر نداشت. هیچ یک از طرفین حاضر نبودند بر چیزی کمتر از پیروزی کامل تن در دهند (باوم، 106:1374-102). اما در نهایت ناپلئون در روسیه که متحد انگلیس بود، شکست خورد.

روسیه مهم‌ترین نظامی است که تا قبل از قرن هجدهم در بیرون از نظام جهانی قرار داشت و در اواخر این قرن به جایگاه نیمه پیرامونی نظام جهانی وارد شد. این امر نتیجه تقویت تشکیلات دولتی، نیروی نظامی و درجه‌ای از صنعتی شدن بود که روسیه در آن زمان بدان دست یافته بود (والرشتاین، 56:1385). دولت روسیه با واردات ابزار و ماشین‌آلات جدید همراه با ورود متخصصان از کشورهای غربی، ارتقای جایگاه خود را در نظام جهانی دنبال می‌کرد (والرشتاین، 87:1381). بهبود شرایط اقتصادی موجب شد تا بین سال‌های 1722-1795 جمعیت روسیه تقریباً دو برابر شود؛ یعنی جمعیت از 14 میلیون نفر به 29 میلیون نفر رسید و روسیه در مقام پرجمعیت‌ترین کشور اروپا در آن سال قرار گرفت (برودل، 32:1372).

این جمعیت زیاد و تأثیری که رشد صنعت روسیه بر صنایع نظامی این کشور گذارد، موجب شد تا روسیه به یک کشور قدرتمند در عرصه نظامی بدل گردد. آن‌ها در نهایت توانستند در جنگی مهم فرانسه را شکست دهند و موجب حاکم شدن هژمونی بریتانیا بر نظام جهانی شوند. سیستم حصارکشی اراضی و حق پسر ارشد در بریتانیا از سال 1750-1850 در حال اجرا بود. این مسأله موجب شد بازده کشاورزی به سرعت بالا برود و بر خورداری بریتانیا از بالاترین نرخ رشد جمعیت در اروپا نیروی کار فراوانی برای استخدام صنعتی در این کشور فراهم آورد (رشیدی، 1385: 110-111). مازاد تولید شده در عرصه کشاورزی موجب گسترش تجارت و بازرگانی در انگلستان گردید. این امر ورود تاجران سرمایه‌دار بریتانیایی به حوزه تولید را در پی داشت. آن‌ها کارگاه ساختند، ابزار تولید خریداری کردند و با استخدام نیروی تولید آغاز به کار کردند. از سوی دیگر، بافت فرهنگی به نسبت آزادی که در انگلیس وجود داشت، سبب نفوذ آسان تغییرات تکنولوژیکی و فرهنگی در این کشور شد. با انقلاب صنعتی، انگلیس گام‌های بلندی برای تبدیل شدن به قدرت برتر در نظام جهانی برداشت. مانع بزرگی که در مسیر این کشور وجود داشت انقلاب فرانسه و اصلاحات اقتصادی ناپلئون بود. والرش‌تاین در این زمینه می‌گوید:

«در آخرین دور از مبارزه برای تسلط بر نظام جهانی، نبردی بین بریتانیا و فرانسه شکل گرفت. این نبرد جنگی بین قدرت‌های زمینی و دریایی بود. قدرت دریایی یعنی بریتانیا پیروز شد، اما این پیروزی به کمک روسیه که یک قدرت زمینی قاره‌ای بود اتفاق افتاد» (والرش‌تاین، 1384: 14).

2-1-4. نظام جهانی 1815-1870

نظام جهانی در بین سال‌های 1815-1870 در تسلط بریتانیا قرار داشت. جنگ‌های ناپلئونی برای بریتانیا نسبت به سایر کشورهای اروپا بسیار کم هزینه‌تر بود. جنگ و محاصره اقتصادی در آن سال‌ها موجب شد تا توسعه صنعتی در سایر کشورها نسبت به بریتانیا بسیار عقب بماند (Madison, 2006: 98). از سوی دیگر، با نظارت پارلمان بر نظام مالی و ویژگی‌های مثبت دیگری مانند انقلاب صنعتی، این کشور به کارگاه جهان تبدیل شد (راعی‌گلوچه، 1380: 172). جمعیت انگلیس از سال 1800 تا 1850 تقریباً دو برابر شد و در سال‌های 1750-1850 تقریباً

سه برابر افزایش داشت (باوم، 211:1374). این افزایش جمعیت، به طبع اقتصاد را تحریک می‌کرد. به طوری که کاهشی چشم‌گیر در سهم نیروی کار در بخش کشاورزی و افزایش در بخش صنعت و خدمات رخ داد (Madison, ibid: 99).

جدول 1 ساختار اشتغال در هلند، بریتانیا و ایالات متحده 1700-1890

سال	بخش	هلند	بریتانیا	ایالات متحده
1700	کشاورزی	40	56
	صنعت	33	22
	خدمات	27	22
1820	کشاورزی	46	37	70
	صنعت	23	33	15
	خدمات	31	30	15
1890	کشاورزی	36	16	38
	صنعت	32	43	24
	خدمات	32	41	38

انقلاب صنعتی در بریتانیا با توسعه ریسندگی و بافندگی اتفاق افتاد. در سال 1831 صنعت پارچه پنبه‌ای مکانیزه‌شده بریتانیا در راس همه صنایع این کشور قرار داشت و 22% از کل تولیدات صنعتی انگلستان را تشکیل می‌داد (رشیدی، 74:1385). در فاصله 1850-1860 نرخ رشد این کالاها تقریباً دو برابر شد (باوم، 42:1374). رقابت صنایع و سوداگران اقتصادی، همراه با انباشت بیشتر سرمایه، بازار داخلی را اشباع و نیاز به گسترش جغرافیایی را بیشتر کرد، همچنین بحران‌های متعدد رکود و اضافه تولید، انگیزه سرمایه‌داران را برای جهانی کردن سرمایه و اقتصاد خود دوچندان می‌کرد. آن‌ها کالاهای نساجی بریتانیا را طلایه‌دار رخنه در بازار کردند، اما به دلیل توسعه شدید صنعت نساجی، نیاز این کشور به پنبه خام و مواد اولیه کارخانه‌ها بسیار افزایش یافت. بریتانیا برای کسب سود بیشتر با انعقاد قراردادهای اقتصادی با کشورهای پیرامون، بخش اعظمی از منابع و مواد اولیه صنایع خود را از این مناطق تهیه می‌کرد

(سعیدی، 163:1351). در تکمیل تلاش بریتانیا برای حفظ قدرت برتر خود هندوستان را مستعمره تام و کامل خود ساخت. اقدام دیگر بریتانیا برای حفظ برتری خود در نظام جهانی توسعه ناوگان حمل و نقل بود. در آن زمان حمل و نقل آبی بسیار کم هزینه‌تر از حمل و نقل زمینی بود. آن‌ها لنگرگاه‌ها را به تملک خود در آوردند و مبارزه با برده‌داری را بهانه کردند تا سلطه خود را بر دریاها تحمیل نمایند (قاسمیان، 4:1391). از سوی دیگر اقتصاد اولیه صنعتی بریتانیا به یمن فشار انباشتگی سرمایه نفع طلب خویش راه‌آهن را کشف کرد (باوم، همان: 36). احداث خطوط راه‌آهن سبب گسترش جغرافیای اقتصاد سرمایه‌داری بریتانیا و افزایش مبادلات تجاری این کشور شد.

بریتانیا در دهه 1850 بسیار در پی آن بود تا تجارت آزاد را گسترش دهد؛ زیرا با تجارت آزاد نه تنها اجازه می‌یافتند تا آزادانه در بازارهای جهان از رقبا پیشی گیرند، و کشورهای عقب‌مانده تشویق می‌شدند مواد خام خود را ارزان به آن‌ها بفروشند و مصنوعات بریتانیایی بخرند. کشورهای دیگر نظام جهانی نیز با دیدن توسعه اقتصادی بریتانیا گمان می‌کردند که عامل توسعه بریتانیا تنها آزادسازی است. در نتیجه آن‌ها نیز تجارت آزاد را پذیرفتند. اگر چه بریتانیا از تجارت آزاد سود هنگفتی به‌دست آورد، اما این تجارت آزاد برای دیگر کشورهای نظام جهانی به معنای دست‌یابی به تجهیزات و دانش فنی بریتانیا بود که سبب شد تسلط بریتانیا بر نظام جهانی کاهش یابد. والرشتاین در این زمینه چنین می‌گوید: «نظم و آرامش بریتانیایی خود زوال خود را فراهم کرد» (والرشتاین، 59:1385). صدور راه‌آهن و ماشین‌آلات بریتانیایی اگر چه رشد روزافزونی داشت و سود فراوانی را نصیب بریتانیا کرد، اما صنعتی شدن دیگر کشورها را نیز آسان ساخت.

3-1-4. نظام جهانی چند محور از 1870-1900

همان‌گونه که برگسن معتقد است، اگرچه اواسط قرن نوزدهم مرکز زیر سلطه بریتانیا قرار داشت، ولی این وضعیت از 1870 به بعد به حالت چند محوری تغییر پیدا کرد. با این‌که بریتانیا تا سال 1870 یکه‌تاز به نظر می‌رسید، این میدان از رقیبان جدید خالی نبود. برای هژمونی انگلستان، ظهور آلمان خطرناک‌تر از کلیه رقبای دیگر بود. اتحاد ایالت‌های آلماندر در

سال 1870 یک گول بالقوه اقتصادی در نظام جهانی به وجود آورد (تایتون و آلد ریچ، 24:1375). البته مهم‌ترین عامل توسعه اقتصادی آلمان راه آهن بود.

راه آهن موانع طبیعی داد و ستد در آلمان را از بین برد و به آلمان اجازه داد تا از یک اقتصاد راکد با راه‌های بد و روستاهای فراوان به سوی یک پارچگی اقتصادی و شهرنشینی جهش یابد (رشیدی، 135:1385).

با متحد شدن آلمان، کنترل آموزشی از چنگ کلیسا خارج شد. این امر سبب شد تأکید آموزش از مسائل مذهبی به مسائل دنیایی و پایه‌ریزی آموزش علوم منتقل شود (همان: 139). در نتیجه سطح سواد افزایش یافت و آلمان توانست با به‌کارگیری علم در خدمت صنعت، تحرک بسیار زیادی در صنایع شیمیایی ایجاد کند.

جدول 2 نرخ بی‌سوادی در برخی از کشورهای اروپایی در سال 1875

کشور	نرخ بی‌سوادی	کشور	نرخ بی‌سوادی
انگستان	17%	فرانسه	18%
بلژیک	23%	سوئیس	6%
آلمان	2%	سوئد	1%
روسیه	79%	اتریش	42%

انقلاب دوم صنعتی، انقلابی در صنعت شیمی بود. آلمان‌ها توانستند با استفاده از صنعت شیمی محصولات فراوان دیگری نظیر فراورده‌های دارویی، عصاره چاشنی غذا، پایه‌های عطریات، مواد منفجره، الیاف و پلاستیک را تولید و برای عرضه به سراسر دنیا ارسال نمایند (هابسام، 60:1385). آلمان صنایع شیمیایی را در کشاورزی به‌کار برد و با کشف این‌که کودهای غیرارگانیک می‌تواند بازدهی خاک را حفظ کند، انقلابی در کشاورزی به‌وجود آوردند. آلمان در کنار صنعت شیمی، از صنعت فیزیک نیز برای دستیابی به قدرت برتر نظام جهانی سود جست. فیزیک‌دانان آلمانی که برق را در لابراتوارهای خود کشف کرده بودند، به واسطه دو شرکت زیمنس و جنرال الکتریک، در مسیر توسعه گام بر می‌داشتند. بنابراین عجیب

تبیین تاریخی - اجتماعی تجزیه سرزمینی ... هادی نوری

نیست که انگلستان نتوانسته باشد موقعیت «کارگاه جهان» خود را که در دهه 1860 به آن مباحث می‌ورزید، حفظ کند (همان، 67).

از سوی دیگر فرانسه که در 1870 در جنگ با پروس بازنده شده بود تلاش می‌کرد در خارج از اروپا فرصتی برای جبران شکست به‌دست آورد. هلند که از دیرباز خارج از اروپا منافع دیرپایی داشت، اینک درصدد بود حوزه قلمرو خود را باز هم گسترش دهد. بلژیک که تازه از راه رسیده بود می‌کوشید به هر صورت از این قافله عقب نماند. روسیه بر سر شمال هند با بریتانیا و در منطقه بالکان با اتریش و مجارستان و در شرق دور با یک قدرت جدید غیر اروپایی، یعنی ژاپن سرستیز و رقابت داشت. در ثلث آخر قرن نوزدهم می‌توان شاهد تنش‌های روز افزون سیاسی در اروپا بود که به‌صورت تشکیل اتحادیه‌ها و انعقاد پیمان‌های جدید ظاهر می‌شد. در اختیار داشتن قلمرویی در خارج از مرزهای یک کشور به‌عنوان یک پایگاه استراتژیک برگ برنده‌ای برای تغییر موازنه قدرت و تبدیل شدن به یک قدرت هژمونیک محسوب می‌شد.

5. جایگاه حاشیه‌ای ایران در نظام جهانی

در بین سال‌های 1800 تا 1900، روند صادرات مواد خام و واردات مواد ساخته شده افزایش یافت. «حجم مواد صادراتی ایران در سده نوزدهم 5 برابر حجم کالاهای ساخته شده وارداتی بود، اما ارزش همین واردات سه برابر صادرات می‌شد» (فوران، 183:1386). لردکرزن در این باره این‌گونه بیان می‌کند:

«در این کشور مقدار بسیار محدودی شکر تولید می‌کنند و یا اصلاً تولید نمی‌شود. نه قهوه دارد و نه چای، هر چند که هر دو جنس مزبور در ایران مصرف بسیار دارند. معادن نفت آن هنوز دست نخورده است و کوچه‌ها و خانه‌های آن با مواد نفتی روسی و آمریکایی روشن می‌شود. با آن‌که شایع است به اندازه رفع احتیاج سنگ‌های قیمتی دارد، باز تمام طلا و نقره مورد احتیاج را از خارجه وارد می‌کند. مس و آهن را به شکل اوراق و لوله خریداری می‌کند. با آنکه معادن مس در کشور هست یک ظرف نیست که آن را با فلزات محلی ساخته باشند. ظروف، کارد، قاشق، بلور، شیشه و چینی را از خارج وارد می‌کنند. چلوار و پارچه‌های پیراهنی و نخ (ساخت خارج) در همه جا مصرف می‌شود. حقیرترین افراد اجناس ساخت منچستر یا

مسکو می‌پوشند و کرباس نیلی که زن روستایی بر پیکره خود می‌اندازد از بمبئی وارد می‌شود. جواهرات و ساعت هم از خارج وارد می‌شود. ایران در واقع از سر تا پا همه لوازم زندگی خود را باید از غرب بیاورد (کرزن، 66:1362).

وضع صنعت در ایران از وضع تجارت خارجی آن نیز اسفناک‌تر است. مختصر صنایع نساجی که وجود داشت بر اثر نخستین نسیم وزش رقابت تولیدات نساجی صنایع انگلستان و روسیه ازپای درآمد. «زیباکلام، 1380:146» ایران در زمینه صنایع کارخانه‌ای حتی با معیارهای خاورمیانه‌ای عقب افتاده بود؛ زیرا پراکندگی جمعیت در نواحی وسیع، فقدان آب و حمل و نقل ماشینی از رشد یک بازار ملی جلوگیری می‌کرد. این نبود رشد با عواملی نظیر فقر روستائیان، زندگی اقتصاد طبیعی آن‌ها و تماس اندک‌شان با بازار تقویت می‌شد. گرانی سوخت و فقدان نیرو قیمت‌ها را بالا می‌برد. سرمایه کم بود و در زمینه‌هایی که عایدات تدریجی بود، استفاده نمی‌شد و سرمایه‌گذاری‌ها نیز به سادگی قابل برگشت نبودند و دولت علاقه و وسیله برای کمک به صنایع نداشت (عیسوی، 401:1388). تقلیل اجباری حقوق گمرکی نیز بیش از پیش موجبات خرابی امور مالی و صنایع کشور را در آن دوره فراهم کرد (موسایی، 23:1390). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایران قرن 19 فقدان راه‌های ارتباطی بود. در ایران قرن نوزدهم راه‌های کالسکه‌رو کمتر وجود داشت. جاده‌های ایران مال‌رو بود و ارتباط بین دو نقطه به زحمت صورت می‌گرفت (زیباکلام، همان: 146). در حالی که در کشورهای خاورمیانه، مصر از اولین خطوط راه آهن در سال 1853 و ترکیه در 1867، لبنان و سوریه در سال 1894 و سودان در سال 1898 برخوردار شدند، ایران به‌اجبار برای برخورداری از یک خط اساسی تا سال 1938 به انتظار نشست (عیسوی، 72:1368). راه‌های آبی هم اعم از طبیعی یا مصنوعی وجود نداشت. اگر از امتیاز کشتی‌رانی انگلیسی‌ها در رود کارون در سال 1880 صرف نظر شود، در هیچ جای ایران راه آبی نیز وجود نداشت (زیباکلام، همان: 144). پراکنده بودن مراکز تولید در ایران و فقدان ارتباط میان مراکز و شهرها، در کنار نبود امنیت، عملاً حمل و نقل را در ایران مختل می‌کرد. نتیجه همه این‌ها، این بود که یا حمل بار از نقطه‌ای به نقطه دیگر غیر ممکن بود و یا به لحاظ اقتصادی به هیچ روی مقرون به صرفه نبود. این شرایط پیرامونی ایران در حالی است که کشورهای مرکز سعی داشتند تا با گسترش جغرافیایی خود، منابع اولیه صنایع کشورشان را تامین و بازار گسترده‌تری برای کالاهای خویش بیابند.

6. ایران: جامعه قوی و دولت ضعیف

وجود سازمان‌های مختلف اجتماعی در شهرها، روستاها و ایلات بیانگر وجود تنوع و شبکه‌ای بودن ایران عصر قاجار است. قبایل و ایلات بیش از 25 تا 30 درصد از جمعیت را تشکیل می‌دادند. هر ایل به چند تیره یا طایفه تقسیم می‌شد که هر یک روستاها، مسیرهای خاص کوچ، مراتع و همچنین سلسله‌مراتب روستا، کلانتران، کدخداها و ریش‌سفیدان ویژه خود را داشتند. ایلات اگر چه در چارچوب قدرت دولتی محدود می‌شدند، اما در محدوده خود از نوعی خودمختاری برخوردار بودند. ایلخانان در ایالت‌شان سلاطینی واقعی بودند و بدون مداخله نیروهای خارجی حکومت می‌کردند، قوانین خود را اجرا می‌نمودند و مالیات‌شان را می‌گرفتند. دهقانان نیز که بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند، عمدتاً به‌صورت عامل و صاحب نسق فعالیت می‌کردند. کشور در مجموع ده هزار روستا داشت. مالکان بزرگ اراضی، نقش مهمی در حیات کشور ایفا می‌کردند و غالباً از استقلال فراوانی برخوردار بودند. در شهرها نیز سازمان‌های بسیار پیچیده اجتماعی وجود داشت. والیان دولتی، ائمه جمعه، شیخ‌الاسلام‌ها، میراب‌ها، کلانتران، مباحران، داروغه‌ها و محتسبان از جمله افرادی بوده‌اند که در شهرها دارای اقتدار اجتماعی بودند. از سوی دیگر وجود مراکز اجتماعی قدرتمندی نظیر مساجد، تکیه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها و گرمابه‌ها نیز از جمله سازمان‌هایی بودند که بر تنوع شهرها می‌افزودند (آبراهیمان، 1384: 32). عوامل دیگری نیز بودند که این ناهمگونی را تشدید می‌کردند. تفاوت زبانی یکی از عوامل تشدیدکننده اختلاف بود (همان: 21-20). پیچیدگی این گوناگونی‌ها زمانی بیشتر می‌شد که با اختلافات مذهبی درمی‌آمیخت.

از سوی دیگر سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی در جوامع شبکه‌ای ایران با قواعد خاص خودشان، حضور سرسختانه‌ای را به نمایش می‌گذارند. از نظر میگدال، این بازیگران جامعه شبکه‌ای، در مقابل جایگزینی کنترل اجتماعی خود با کنترل اجتماعی دولت مقاومت می‌کنند (Migdal, 1988:36). روحانیان تأثیرگذارترین گروه جامعه شبکه‌ای ایران بوده‌اند که شدیدترین واکنش‌ها را نسبت به محدود تلاش‌های حکام قاجار برای نوسازی ایران انجام دادند. تصمیم در مسائل حقوق فردی، نوشتن و تصدیق اسناد مالکیت و فیصله مراجعات بر عهده علما بود، امور تجاری که نیازمند گواهی اسناد بود به آنان ارجاع می‌شد و آموزش در

مقیاس وسیع در اختیارشان بود. کارکردهای مربوط به تولد، ازدواج و مرگ همه به کمک علما نیاز داشت. این رخدادها همراه با تظاهرات مذهبی چون تعزیه‌ها، روضه‌خوانی‌ها و گردهمایی‌های ماه رمضان وقایع مهمی به شمار می‌رفتند که تنوع در زندگی مردم ایجاد می‌کردند (مبتون، 163:1387). همه این‌ها موجب شد تا قدرت رهبران مذهبی در دوره قاجاریه به جایی برسد که این اعتقاد شکل بگیرد که اگر شاه قوانین شرع را زیر پا بگذارد، حاکمان شرع حق خلع او را دارند (Babayan, 1996: 117).

بازیگر دیگر خاندان سلطنتی و منسوبان آن‌ها بود. از زمان فتحعلی شاه به تدریج حکمرانی ایلات و ولایات ایران بنا به نظر مستقیم شاه به پسرانش سپرده شد. شاهزادگان با استقرار در ایالات و ولایات، دستگاهی برای خود به وجود آوردند که از نظر جلال و جبروت، اگر از دربار شاه مجلل‌تر نبود، چیزی از آن کم نداشت (اکبری، 27:1384). حضور شاهزادگان در ولایات و ایلات نه تنها موجب ثبات سیاسی نمی‌گردید، بلکه از عوامل بحران‌زا نیز به حساب می‌آمدند. شاهان و شاهزادگان قاجار به رغم عقب‌ماندگی اقتصادی کشور با دادن امتیازات اقتصادی به شرکت‌های خارجی و دریافت وام، مبالغ عظیمی را صرف حفظ موقعیت اشرافی خود می‌کردند (سمیعی، 127:1378). آن‌ها برای حفظ امتیازات خود مخالف هرگونه اصلاحات برای تقویت اقتدار دولت و بهبود وضعیت آن برای کنترل مؤثر بر فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مراکز قدرت داخلی و خارجی بودند.

رؤسای ایلات و عشایر یکی دیگر از بازیگران عمده ایران بودند. برخورداری از هم‌بستگی بالای درون‌گروهی در بین عشایر موجب شد افراد ایل، خود را نه تابع شاه، بلکه تابع ایلخانی خود بدانند. ایلخانان که بر یک قبیله فرمان‌روایی داشتند، پس از شاه بیشترین قدرت را در ایران در اختیار داشتند. برخورداری از هم‌بستگی بالای درون‌گروهی و همچنین بهرمندی از گروه‌های مسلح قدرتمند برای حفاظت از خود از منابع عمده قدرت سیاسی ایلات به شمار می‌رفت. ترکیب توانایی رهبری سیاسی و نظامی و برخورداری از توان نظامی، امکانات لازم را در اختیار رؤسای ایلات می‌نهاد که به دنبال فرصتی مناسب برای قبضه قدرت سیاسی بودند (ابراهامیان، 51:1391). قدرت نظامی رهبران ایلات از یک سو و وسعت اراضی آن‌ها از سوی دیگر، اغلب منجر به پیدایش خصلت گریز از مرکز و طغیان علیه دولت می‌شد.

همان‌گونه که مشاهده شد، ساختار اجتماعی ایران مجموعه‌ای درهم آمیخته است که هر جزء کوچک آن دارای شکل، بافت و رنگ متفاوتی است و اگر برای توصیف این جمعیت بتوان کلمه‌ای انتخاب کرد، همانا واژه تنوع است. انسان ایرانی بر بستری از تضادها و تناقضات تشدیدشونده روزگار می‌گذرانیده است (سمیعی، همان: 123). دغدغه وحدت و یک‌پارچگی ملی در چنان محیط آکنده از اختلاف و تنوع قبیله‌ای غیرقابل تصور بود (آبراهامیان، 1384: 123). جامعه‌ای ناهمگون، پراکنده و چندپاره به لحاظ کنترل اجتماعی که هر کدام از بازیگران مقتدر اجتماعی آن نظیر شاهزادگان، رؤسای قبایل و ایلات، رهبران مذهبی، تجار، بازرگانان و اشراف زمین‌دار، بخشی از کنترل اجتماعی را در اختیار خود داشتند موجب می‌شد تا از یک سو دولت توانایی انجام تحول اجتماعی و پیشبرد اولویت‌های خود را نداشته باشد و از سوی دیگر برای اعمال سلطه نیز با موانع نفوذناپذیری مواجه شود. پراکندگی کنترل اجتماعی و نفوذ روزافزون قدرت‌های بیگانه در دستگاه سیاسی به خوبی نشانگر ضعف سراسری دولت در انجام کارویژه‌های ابتدایی خود بود. در چنین شرایطی دولت ضعیف قاجار چاره‌ای جز پناه‌بردن به سیاست بقا نداشت. عناصر اصلی سیاست بقای حکومت قاجار را می‌توان در تقسیم و توزیع مناصب حکومتی، سرکوب، منزوی‌سازی، تحریک و در کل برقراری موازنه میان گروه‌های مختلف قدرت در داخل و خارج خلاصه کرد. قاجارها تا زمانی می‌توانستند بر هر یک از اقوام یا اجتماعات خودکامانه حکومت کنند که قادر به فریب‌دادن ماهرانه اقوام و اجتماعات دیگر باشند. در چنینی شرایطی که حاکم با سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن به قدرت ادامه می‌دهد و جامعه نیز با هرگونه تغییر، تحول و اصلاحات مخالفت می‌کند، به یقین شرایط پیرامونی کشور ادامه می‌یابد و دولت نیز برای ادامه حیات خود به دول بیگانه متوسل می‌گردد؛ بنابراین بدیهی است که همگان در دوره قاجار شاهد تضعیف جایگاه ایران در نظام جهانی هستند.

7. توافقنامه گلستان و قرارداد ترکمنچای

با کشته شدن آغا محمدخان در سال 1797 میلادی از هر سو مدعیان سلطنت گردن افراختند. این مدعیان به دو بخش تقسیم می‌شدند: بازماندگان خاندان صفوی، افشار و زند که به فکر بازگرداندن سلطنت به سلسله خود بودند و تنی چند از سرداران و حکام ولایت ایران در زمان

آغا محمدخان (ورهام، 58:1385). علاوه بر شورش سرداران و منسوبان قاجاریه علیه سلطنت، بیشتر حکام محلی آذربایجان و امرای «دنبلی» در خوی و ماکو اسباب سرگرمی سرداران فتحعلی‌شاه را فراهم می‌کردند (فریز هندی، 42:1387). خان‌های متنفذ از یک سوی به فکر اعمال کنترل اجتماعی خود بودند و از سوی دیگر بر حفظ امتیازات محلی خود تأکید داشتند. آن‌ها به منابع مقاومت در برابر تلاش‌های دولت برای پیشبرد اهداف خود در مقابله با روسیه تبدیل شدند. آن‌ها با تأکید بر سازمان‌های اجتماعی خود نظیر قوم و قبیله، قواعد مختلف بازی را طراحی و کنترل اجتماعی خاص خویش را اعمال می‌کردند. یکی از این خان‌های محلی، مصطفی‌خان تالشی بود که با اسلحه روسی در تالش و لنکران سر به شورش برداشت، به طوری که حتی روس‌ها برای کمک به او نیرو نیز اعزام کردند. شیخ‌علی‌خان و مصطفی‌خان شیروانی نیز از دیگر قدرتهای محلی بودند که با روس‌ها در اتحاد بودند. از خان‌های ایلات نیز ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر، رئیس ایل جبرئیل‌لو بود که در مخالفت با اعمال اقتدار از سوی دولت قاجار به اقداماتی دست می‌زد (شمیم، 84:1388).

این در حالی بود که در نظام جهانی، موازنه قدرت در جریان بود و کشورها برای دستیابی به قدرت فائقه در تلاش بودند. ناپلئون دریافته بود که برای شکست بریتانیا راهی به جز فشار اقتصادی ندارد، اما دشواری‌های برقرار ساختن این تحریم با استفاده از نظام قاره‌ای، ثبات قرارداد تیلسیت را سست کرد و به جدایی روسیه از نظام قاره‌ای منجر شد؛ ناپلئون به روسیه حمله کرد و همان‌گونه که یاد شد ارتش فرانسه در روسیه شکست خورد. روسیه و انگلیس با هم متحد شدند، اتریش و پروس نیز به آن‌ها پیوستند و به سرحدات ناپلئون حمله می‌کردند (باوم، 108-110:1374). در اروپا، فرانسه در مقابل انگلیس بود و انگلیسی‌ها حمایت روس‌ها را می‌خواستند تا در مقابل فرانسه بایستند، پس باید خیال روس‌ها را از آسیا آسوده می‌کردند. به همین دلیل سفیر انگلیس به دربار ایران فشار زیادی می‌آورد تا شاه و درباریان را آماده صلح با روس‌ها کند. سرگوراولی⁶ سفیر انگلیس در ایران هنگامی که از اقدامات خود برای برقراری صلح بین ایران و روسیه نتیجه‌ای نگرفت، برای تحت فشار قراردادن عباس میرزا به صاحب منصبان انگلیسی شاغل در اردوگاه عباس میرزا فرمان داد تا هر چه سریع ترک خدمت نمایند و این موضوع را به اطلاع روس‌ها برسانند (فریز هندی، 90:1387). این امر سبب تضعیف ارتش ایران شد. سرانجام پس از ده سال نبرد با شکست ارتش عباس میرزا در جبهه

تیین تاریخی - اجتماعی تجزیه سرزمینی ... هادی نوری

«اصلا ندوز»، دولت ایران که برابر روسیه به کلی تنها مانده بود زیر فشار سیاسی انگلستان مجبور به قبول توافق نامه گلستان شد.

طبق توافق نامه گلستان، روس ها حق تسلط بر ناوگان تجاری و نظامی دریای خزر را به دست آوردند و حقوق گمرگی بر مبنای 5 درصد ارزش اعلام شده کالاها برقرار شد. کل اجناس صادراتی روسیه به ایران در سال 1758 برابر با 243,454 روبل بوده است. در سال 1792 یعنی سی و چهار سال بعد این عدد به 325,310 روبل و در سال 1815، دو سال بعد از توافق نامه گلستان، به 499,532 روبل صعود کرد (عیسوی، 221:1388). ایران در این دوره به صادرات تولیدات خام و محصولات کشاورزی از جمله خشکبار، پنبه خام، برنج، چرم، پوست، پنبه ابریشم و کالاهای زینتی نظیر فرش اقدام می کرد و از روسیه شکر، محصولات پنبه ای، تنباکو و آرد وارد می کرد (همان: 217). روس ها که در تلاش برای نوزایی و رشد بازرگانی و صنعت خود بودند، با مستولی شدن بر نواحی شمال ایران به این مهم دست یافتند؛ بنابراین روس ها از آن چه که با توافق نامه گلستان به دست آوردند خشنود بودند، اما دولت ایران که بخش عمده قفقاز را از دست داده بود و در تجارت با روسیه دچار کسری تراز پرداخت شد هرگز نمی توانست مقررات توافق نامه گلستان را بپذیرد (شمیم، 86: 1389). به همین دلیل عباس میرزا دست به اصلاحاتی زد. او سیاست حمایتی را در پیش گرفت که بر اساس آن واردات ایران از روسیه محدود می شد. این امر اعتراض روس ها را برانگیخت و سبب شد این اصلاحات را «جزمی» بخوانند. دشمنی روسیه با عباس میرزا در سال 1817 چنان آشکار شده بود که حتی یرملف⁷ روس محمد میرزا را برای جانشینی فتحعلی شاه، نامزدی سازگارتر از عباس میرزا پیشنهاد می کند (کمالی، 92: 1381-91). سیاست اصلاحات عباس میرزا نارضایتی برخی از بازیگران اجتماع را نیز در پی داشت. اصلاحات عباس میرزا که به محدود کردن امتیازهای اقتصادی درباریان منجر شد، مخالفت درباریان را علیه او برانگیخت و فرصت مناسبی برای گروه های رقیب فراهم کرد که جلوی اصلاحات را سد کنند (کمالی، 92: 1381). اختلافات درباریان به تقسیم فرماندهی در قشون نیز انجامید. واتسون می نویسد:

«به دلیل تقلب ننگین بعضی از ماموران رسمی ایران در تبریز، اسلحه خانه این شهر برای فراهم ساختن ضروری ترین وسایل جنگ آمادگی نداشت. بیش از دو هزار گلوله توپ در آنجا موجود نبود، که از این مقدار نیز بعضی به لوله های بزرگ تر و برخی به لوله های کوچک تر

اختصاص داشت. در آن جا حتی کاغذ برای گلوله‌های تنفگ نیز به دست نمی‌آمد» (بهار، 1344:406-407).

در این بین سپاهیان روس نخست در دشت قره‌باغ تمرکز یافتند و سپس در دو جبهه قره‌باغ و ایروان نیروی ایران را تحت فشار قرار دادند. آن‌ها توانستند با حکام آن نواحی از در سازش درآیند و حکام آن نواحی نیز با دیدن موفقیت‌های سپاه روس خود را زیر حمایت ایوان پاسکویچ⁸ سردار روس قرار می‌دادند. سپاه روس از سوی دیگر در سواحل گرگان با ترکمن‌ها و ایلات یموت سازش کردند و ایشان را به طغیان علیه دولت قاجار برانگیختند (شمیم، همان: 93). این طغیان‌ها و ضعف دولت قاجار در تامین آذوقه و ابزار جنگ موجب شد تا در جنگ‌هایی که اتفاق افتاد قوای ایران مغلوب شود و عاقبت معابر ارس به دست پاسکویچ بیافتند. علما یکی از گروه‌های اجتماعی بودند که به واسطه اصلاحات عباس میرزا متضرر شدند. از جمله علمایی که اقدام او نه تنها اقتدار دولت قاجار را ضعیف ساخت، بلکه موجب سقوط شهر تبریز و شهرهای اطراف آن گردید، میرفتاح مجتهد تبریز بود. او که با روس‌ها روابط پنهانی برقرار کرده بود سردار روس را به اشغال تبریز دعوت کرد. در نبود عباس میرزا مریدان میرفتاح مجتهد پس از زد و خورد با محافظان تبریز سرانجام به دروازه گجیل دست یافتند و با استقبال از روسیان به آنان امکان دادند تا شهر تبریز را اشغال کنند. به تشویق میرفتاح حکمرانان مراغه، اهر، اردبیل و خوی نیز کلید آن شهرها را برای پاسکویچ فرستادند (طالع، 1388:50). با سقوط تبریز، دولت روسیه توانست قرارداد صلحی را بر ایران تحمیل کند که براساس این قرارداد، علاوه بر جدایی کامل منطقه قفقاز از ایران، ایرانیان متعهد به پرداخت ده میلیون روبل شدند. مقررات توافق‌نامه پیشین در ارتباط با کشتیرانی و تجارت که به دلیل اصلاحات عباس میرزا ملغی اعلام شده بود، لازم‌الاجرا شد و قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون بر ایران تحمیل شد (همان: 52).

8. قرارداد پاریس

با پیروزی نظامی روسیه و انعقاد قرارداد ترکمن‌چای منافع اقتصادی روسیه در ایران افزایش یافت. روسیه توانسته بود از سال 1830 تا 1834 از طریق صادرات با ایران به بازدهی برابر با

3/8 میلیون روبل دست پیدا کند و این رقم تا سال 1854 به 5 میلیون روبل افزایش پیدا کرد (عیسوی ، 217:1388). ایران به بازاری برای کالاهای صنعتی روسیه تبدیل شد و در عوض، روسیه نیز از حالت فشار نظامی کاست و به رخنه اقتصادی متوسل شد؛ سیاستی که ماروین انتر⁹ آن را «امپریالیسم روبل» نامید (فوران، 177:1390). پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی و قفقاز برای انگلیسی‌ها فراتر از انتظارشان بود؛ زیرا روس‌ها از یک طرف تمام قفقاز را به دست آوردند و از طرف دیگر با هم‌جوار شدن با مناطق پرجمعیت ایران و وارد کردن کالاهای خود و خارج کردن مواد خام و محصولات کشاورزی و نیروی کار ارزان، برای برتری بریتانیا خطراتی را به وجود آوردند و هژمونی این کشور را به رقابت طلبیدند. روسیه در نیمه سده نوزدهم یک دهم واردات و یک سوم صادرات ایران را در اختیار داشت. در این سال‌ها بنا بر برآورد مالکوم 15 درصد کل تجارت ایران با روسیه بوده است که از اهمیت خاصی برخوردار است. اما در دهه 1850 میلادی حتی با وجود نفوذ روسیه در بازار ایران باز هم بریتانیا بزرگ‌ترین طرف تجاری ایران بود و 50 درصد یا بیشتر صادرات و بیشتر از 50 درصد واردات ایران را در دست داشت (همان: 8-177). تجارت بریتانیا با ایران در نیمه نخست سده نوزدهم سیر صعودی شتابنده‌ای داشت. انگلستان کالاهای خود را در مقادیر زیاد با کشتی تا دریای سیاه و بندر ترابوزن متعلق به عثمانی می‌فرستاد و از آن‌جا از طریق خاک عثمانی به بازار تبریز و صفحات شمالی ایران وارد می‌کرد. تبریز در این زمان بزرگ‌ترین بازار تجاری ایران بود (فوران، همان: 174). به دلیل همین حجم بالای مبادلات انگلیس در ایران است که براساس آن کرزن ادعا می‌کند که چشم‌اندازهای تجاری ایران برای انگلستان اهمیت حیاتی دارد. وی در این زمینه می‌نویسد:

«در فضای سخت و بی‌امان رقابتی که هم اکنون به مانند طوفانی در سراسر جهان آغاز شده، از دست دادن هر بازار گامی رو به عقب و جبران‌ناپذیر و به دست آوردن آن گامی مثبت است که به توان ملی افزوده می‌شود. بی‌تفاوتی نسبت به ایران به معنای فدا کردن تجارتی است که پیش از این صدها هزار نفر از شهروندان در این کشور و هندوستان از آن منتفع شدند. توجه دوستانه به ایران به معنای اشتغال بسیار بیشتر برای کشتی‌های انگلیسی، برای نیروی کار انگلیسی و برای دوک‌های نساجی انگلیس است» (کرزن، 480:1362).

با توجه به رشد تجارت بریتانیا و دسترسی آن‌ها به مواد خام ایران برای تولیدات صنعتی خود، گسترش نفوذ روسیه در ایران موجب شد تا این تصور در بریتانیا شکل گیرد که روسیه در حال توسعه بخشیدن به قلمرو خود در آسیا به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی است. بریتانیا با تصور این‌که موازنه قدرت به سمت تساوی در توزیع پیش می‌رود، طرح «مسأله شرق» یا «بازی بزرگ» را ریخت. در این طرح بریتانیا در پی این بود که در برابر توسعه‌طلبی روسیه به سمت هندوستان، دولت حائلی به‌وجود بیاورد. «بازی بزرگ» عکس‌العمل بریتانیا در مقابل احساس به خطر افتادن هژمونی این کشور در نظام جهانی بود.

انگلیس برای حفظ برتری خود از شرایط اجتماعی ایران و جغرافیای طبیعی این کشور استفاده کرد. ضلع جنوب شرقی ایران بیشترین فاصله را با پایتخت داشت و ارتباط اندکی با حکومت داشت. محدودیت‌های جغرافیایی از جمله وجود بیابان‌های خشک، بادهای سوزان و ماسه‌های روان، مشکلات ارتباطی را به‌وجود می‌آورد. این ویژگی‌های موقعیتی بستری مناسب برای رشد تفاوت‌های فرهنگی، قومی، مذهبی، زبانی و اجتماعی بوده است. این ویژگی‌ها واگرایی جنوب شرق و شرق ایران را نسبت به بیکره سرزمینی و حکومت مرکزی افزایش می‌داد و موجب می‌شد تا قدرت‌ها و بازیگران اجتماعی در سطح جهانی و محلی از این تفاوت‌ها و ویژگی‌ها برای مقصود خود بهره‌برداری کنند (میرحیدر، 1391: 25-23). یکی از این بازیگران اجتماعی حکمرانان محلی بودند. ناکامی دولت در ایجاد دیوان‌سالاری تمرکزگرا موجب شد که گروه‌های محلی استقلال خود را حفظ کنند. آن‌ها براساس خاستگاه قومی خود یا به تعبیر میگدال ارزش‌های محلی، کنترل اجتماعی را در ایران پاره‌پاره کردند. از جمله این حکمرانان محلی محمودخان بود. او با اغوای خان خیره علم جدایی‌خواهی برداشت. محمودخان در میان قبایل افغان شروع به تبلیغ علیه ایران کرد و ماجرای جنگ‌های قفقاز و شکست دولت ایران را در میان آنان شایع کرد. آن‌ها با تبلیغ استراتژی‌های بقای خود به دنبال آن بودند تا هویت فردی را با هویت گروهی و عمل جمعی پیوند دهند. هلاکوخان فرزند حاکم کرمان، کامران میرزا امیر هرات و شجاع‌الملک امیر کابل از دیگر حکمرانان شرق بودند که با بهره‌مندی از گروه‌های مسلح علیه اقتدار دولت قاجار به مخالفت می‌پرداختند و مانع از نفوذ دولت قاجار در شرق و جنوب شرق ایران می‌شدند (طالع، 1388: 66-69). از طرفی اندکی پس از عقد قرارداد ترکمن‌چای ناآرامی‌های شهری در ایران بروز پیدا کرد که معمولاً

تجلی نارضایتی‌های مذهبی و یا نارضایتی عمومی از مقام‌های ایالتی بر سر مسایلی چون مالیات اضافی، قیمت بسیار زیاد مواد غذایی و کمبود نان بود. این ناآرامی‌ها در سال‌های 1830-1852 در بسیاری از شهرها به وقوع پیوست (فوران، 239:1390). جدی‌ترین چالش در برابر دولت قاجار در نیمه اول سده نوزدهم در پنج سال نخست سلطنت ناصرالدین شاه به صورت شورش «بابیه» بروز پیدا کرد. پیروان آیین جدید بابیه که فاقد سلاح مؤثر، ولی مصمم به مبارزه بودند، توانستند اقتدار دولت قاجار را زیر سوال ببرند و بر ضعف این دولت افزودند (همان: 240).

انگلیس از ناتوانی دولت در نفوذ و اعمال کنترل اجتماعی و مقاومت خان‌ها و حکمرانان محلی استفاده کرد و نخست با تهدید و سپس با جنگ توانست عهدنامه پاریس را بر ایران تحمیل کند. این بار افغانستان از پیکره ایران جدا شد و مقدمات جدایی قسمتی از سیستان و بلوچستان نیز در آینده نزدیک فراهم شد. انگلستان به تمامی امتیازاتی که روس‌ها براساس قرارداد ترکمن‌چای از ایران گرفته بودند، دست یافت (شمیم، 222-220:1389). علاوه بر آن انگلیسی‌ها تجدید موافقت ایران با منع تجارت برده فروشی در خلیج فارس را نیز کسب کردند. این منع تجارت وسیله‌ای مناسب برای کنترل روابط سیاسی و تجاری سواحل خلیج فارس بود، چرا که به ناوهای انگلیس حق بازرسی و بازداشت کشتی‌ها را به بهانه ممانعت از حمل برده می‌داد و نتیجه آن گسترش نفوذ سیاسی، تحکیم سیادت دریایی، قبضه بازرگانی بین‌المللی و تصرف و تسلط بر جزایر و بنادر خلیج فارس بود (فاسمیان، 7:1391). انگلیسی‌ها در خلیج فارس با متوقف کردن برده‌فروشی و راهزنی و سپس با راه‌اندازی کشتی‌رانی با کشتی‌های بخاری در دجله و فرات به موفقیت بزرگی دست پیدا کردند. موفقیت بریتانیا در این زمینه موجب تعطیلی تقریباً کامل تجارت ایران در جنوب کشور شد. تجارت ایران در غرب کشور نیز به همین سرنوشت دچار شد، زیرا مسیر ترابوزن به لیورپول از راه دریای سیاه در نیمه دوم قرن نوزدهم مسیر مستقیم کشتی‌رانی انگلیسی‌ها شد و رقابت را برای ایران در مسیر تبریز - ازروم - قسطنطنیه دشوار ساخت. در این میان از دست رفتن هرات و مستقر شدن کنسول‌های انگلیسی در مشهد و کرمان عمده خدمات تجارتهی شرق کشور را هم از ایرانیان گرفت و به دست انگلیسی‌ها داد. در نتیجه واردات کالاهای انگلیسی و هندی به حد چشم‌گیری افزایش یافت.

9. معاهده حکمیت اسمیت

تقلیل اجباری حقوق گمرگی که در سه قرارداد گذشته بر ایران تحمیل شد موجبات خرابی امور مالی کشور را در آن دوره فراهم کرد. افزون بر این بر اثر افراط در بعضی از هزینه‌ها دولت به ناچار به استقراض از خارج متوسل شد و برای تضمین پرداخت مجبور شد تا عواید گمرکی را وثیقه بگذارد. اختلاف میان صادرات و واردات فاحش بود (موسایی، 1390: 22-23)، چرا که ایران عصر قاجار کالا و مواد خام صادر و کالاهای ساخته شده و صنعتی وارد می‌کرد. این شرایط پیرامونی ایران در حالی است که برتری فنی (تکنولوژیکی) بریتانیا به سایر کشورها منتقل شد و برتری اولیه بریتانیا از بین رفت و مرکز از حالت هژمونی به حالت رقابتی در آمد. کشورهایمانند آلمان، ایالات متحده، فرانسه و حتی روسیه به رقابت با تجارت بریتانیا پرداختند و سعی بر آن داشتند تا با گسترش جغرافیایی خود منابع اولیه صنایع کشورشان را تامین و بازار گسترده‌تری برای کالاهای خویش بیابند.

روسیه با توجه به رشد اقتصادی حتی پس از انعقاد قرارداد پاریس نیز به بسط نفوذ خود در ایران ادامه داد. آن‌ها پیوسته بر شمار کشتی‌های بازرگانی خود می‌افزودند. در دهه 1840 کشتی‌های بخاری آن‌ها در دریای خزر آغاز به کار کرد و در دهه 1850 رفت و آمد آن‌ها به سواحل ایران افزایش یافت. گسترش کشتی‌رانی روسیه در این دریا مقارن بود با کاهش کشتی‌رانی ایران در دریای خزر؛ به گونه‌ای که در میانه سده نوزدهم میزان آن به صفر رسید. در سال 1861 شرکت روسی قفقاز-مرکوز که قبلاً از 1849 در ولگا مشغول به کار بود، با کمک مالی حکومت روسیه در دریای خزر شروع به کار کرد. تعداد کل کشتی‌های بخاری روسی در ایران 10 فروند بود و به حمل 2,600 تن کالا می‌پرداختند (عیسوی، 1388: 245). مهم‌تر از کشتی‌رانی گسترش راه‌آهن روسیه بود که در منطقه ماوراء خزر تأسیس شد. همچنین روسیه که از سال 1868 سمرقند را تصرف کرده بود توانست با یک جاده تاشکند را به سمرقند متصل کند. راه‌های تجاری روسیه در ماوراء خزر و سهولت در برقراری ارتباط موجب شد این کشور بابت حمل و نقل طولانی و گران متضرر نشود (عیسوی، 1387: 497)، چرا که مدت زمان کمتر ترانزیت کالاها به معنای منافع و برگشت سرمایه بیشتر است. عیسوی به نقل از مک‌لین در این باره چنین گزارش می‌دهد:

«بهبود ارتباطات روسیه با ایران مدت زمان ترانزیت را اساساً تغییر داد و امروزه کالاهای روسی شاید در عرض سه ماه و یا کمتر وارد بازارهای شمالی ایران می‌گردد، حال آن‌که امتعه ما می‌تواند به همان بازارها در عرض پنج و حتی شش ماه برسد» (عیسوی، 1388:211).

دولت روسیه با اجرای سیاست‌های تشویقی و افزایش کمک به تجار از راه بانک استقراضی روس در ایران و با ارجحیت قائل شدن برای صدور منسوجات پنبه‌ای، قند و شکر به ایران فعالانه در گسترش بازرگانی خود با این کشور می‌کوشید (همان، 497). روسیه که به‌عنوان یک کشور نیمه پیرامونی حضور طولانی مدتی در ایران داشت، به شدت توجه انگلیس را به خود جذب کرد. کنسول‌گری انگلیس در ایران در حوالی سال 1870 همواره بر سرعت انتقال کالاهای روسی به بازار ایران به‌عنوان یک هشدار و زنگ خطر تأکید داشت. مکنزی در آن سال‌ها اعلام داشت که:

«حالا سیاست بازرگانی روسیه حتی در بوشهر هم احساس می‌شود و امتعه روسی حتی بازارهای دوردست شوشتر، خرم‌آباد و غیره را نیز پر کرده‌اند» (همان: 219).

بریتانیا در برابر گسترش نفوذ روسیه در ایران سعی کرد راه کارون را در جنوب و راه هرات و سیستان را در شرق بگشاید. هرات پس از جدایی از ایران جزئی از امارت افغانستان شد. نیروهای امارت افغانستان عوارضی بیش از اندازه به کالاهای وارد شده به این شهر می‌بستند. سر کنسول مک‌لین در این باره می‌نویسد:

«بدون شک کوتاه‌ترین و بهترین راهی که کالاهای هندی از طریق آن وارد مشهد می‌شود راه قندهار و هرات است که فقط 800 میل همراه با 30 منزل از آخرین ایستگاه راه‌آهن ما فاصله دارد، ولی عوارض بیش از حدی که توسط امیر بر آن‌ها بسته می‌شود باعث شده که این راه کاملاً متروک گردد» (همان: 187).

در نتیجه بریتانیا به تلاش برای گشایش راه برای ترانزیت کالا به خراسان پرداخت، اما این تلاش با شورش‌هایی در هندوستان هم‌زمان شد. این شورش‌ها که از سال 1857 در هندوستان آغاز شد بنیان هژمونی و برتری بریتانیا را در نظام جهانی با خطر مواجه کرد. اگر چه شورش یادشده به شکست و ناکامی انجامید، اما خطاست اگر تهدیدی که برای انگلیسی‌ها پدید آورد دست‌کم گرفته شود (ناظمیان فرد، 109-108:1385). این شورش‌ها چند سال پس از پایان جنگ کریمه آغاز شدند که در آن انگلیس و فرانسه متحدان عثمانی علیه روسیه بودند، در

نتیجه انگلیس مدعی شد که این شورش‌ها بر اثر دخالت قدرت‌های خارجی به وقوع پیوسته است که این قدرت‌های خارجی روسیه و ایران هستند (سرافرازی، 125:1391). با وجود شکست این شورش‌ها پیامدهای بسیاری برای ایران حاصل شد. نخستین پیامد تحت‌الحمايه قرار گرفتن هرات از جانب بریتانیا بود. دومین پیامد تأسیس تلگراف در ایران بود. با توجه به تغییراتی که به سرعت در حال وقوع بود، بریتانیا مجبور بود تا هم نفوذش را در ایران و هندوستان بیشتر کند و هم زودتر نسبت به اخبار نواحی مختلف آگاهی پیدا کند؛ به همین دلیل به تلاش برای احداث تلگراف پرداخت (همان: 131).

سواحل ایران از اروند رود تا بلوچستان که یکی از راه‌هایی به شمار می‌رفت که روس‌ها برای دسترسی به آب‌های آزاد در نظر داشتند با کشیدن شدن سیم‌های تلگراف تحت کنترل انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت. در زمانی که بریتانیا مشغول احداث خطوط تلگراف و بسط سیادت دریایی خود بود روسیه به پیشروی در آسیای مرکزی اقدام می‌کرد و به تاخت و تاز علیه امیرنشین بخارا می‌پرداخت. پیش‌روی روس‌ها بریتانیا را بسیار نگران کرد (گریوز، 394:1387). آن‌ها بر این باور بودند که تصرف مرو در حکم داشتن هرات است. تصرف هرات تصرف قندهار است و گرفتن قندهار دست‌یابی به بلوچستان و مکران است که خود مقدمه حمله به هندوستان است. به همین دلیل دولت بریتانیا به بهانه نگهداری خط تلگراف که قرار بود در آینده از منطقه مکران عبور کند و به هندوستان اتصال یابد بدون کسب اجازه از دولت ایران اقدام به بستن قرارداد با برخی از خان‌های بلوچ کرد و به حمایت مالی از آنان پرداخت. این خان‌ها از شرایط جغرافیای طبیعی استفاده کردند و بر قدرت حکومت‌های محلی خود افزودند و امارت کلات را به وجود آوردند (طالع، 85:1388). دولت هم به دلیل اینکه درگیر تهیه کسری تراز پرداخت‌ها، کنترل شورش‌های ترکمن‌های یموت و ناآرامی‌های شهری بود توانایی نفوذ در بین قبایل بلوچ و کنترل اجتماعی آن‌ها را نداشت. امیر کلات با تکیه بر حمایت انگلیس، قدرت مسلحانه امارات خویش و جغرافیای طبیعی شرق ایران، ادعاهای مرزی را مطرح و درنهایت با حکمیت گلداسمیت توانست منطقه خویش را از ایران مستقل کند و آن را بلوچستان انگلیس بنامد و دو سال بعد (1872) به همراه سیستان به افغانستان ملحق شود. با این جدایی هم نفوذ و دست‌یابی انگلیس به مناطق گوناگون ایران برای

استحصال منابع و مواد خام و فروش کالاهای صنعتی گسترده‌تر شد و هم منطقه حائل بین ایران و هندوستان افزایش یافت.

10. پیمان آخال

از یک سوی از دست رفتن هرات و مستقر شدن کنسول‌های انگلیس در مشهد و کرمان عمده خدمات تجاری شرق کشور را از ایران گرفت و به دست انگلیس داد؛ به‌گونه‌ای که واردات کالاهای انگلیسی و هندی به حد چشم‌گیری افزایش یافت و صادرات اجناس ایرانی بسیار تنزل کرد. از سوی دیگر با جدایی افغانستان و به‌ویژه هرات از ایران، راه مرو، خوارزم و فرارود بر ایران بسته شد. راه مستقیم مرو راهی بود که از بیابان‌های بی‌آب و علف می‌گذشت و برای حرکت نیروهای سازمان‌یافته مناسب نبود. روسیه پس از شکست در جنگ کریمه نیک دریافته بود که دولت‌های اروپا به‌ویژه بریتانیا که در آن زمان هنوز قدرت برتر در نظام جهانی بود، دیگر اجازه نخواهند داد این کشور اقدام به توسعه اراضی در قاره اروپا نماید. از این‌رو در پی راهبرد پتر کبیر برآمد. پتر می‌گفت:

«کلید هندوستان سرزمین ترکستان است. تا می‌توانید باید به سوی بیابان‌های قرقیزستان و خیره پیش بروید» (طالع، 52:1388).

در نتیجه آن‌ها توجه خود را معطوف به آسیای مرکزی کردند. بخارا برای روسیه بسیار ارزشمند بود، زیرا این ایالت بزرگ‌ترین مرکز تجاری در آسیای مرکزی بود، ولی تجارتش در اختیار مردمان محلی بود. طبقه متوسط روسیه در حوالی 1870 به تجارت با این شهر بسیار علاقه‌مند بودند و در پی آن بودند تا با اشغال این ایالت توسط روسیه به نفوذ تجاری در آن اقدام کنند. روسیه در ابتدا در پی آن بود تا با میانجی‌گری گروه‌های بازرگانی روابط عادی میان خود و بخارا به‌وجود بیاورد، اما دولت روسیه دریافت که این امر بر وجه امیر بخارا می‌افزاید؛ در نتیجه از طریق حمله نظامی و سپس تحمیل صلح بر حکومت بخارا آن را جزیی از خاک روسیه گردانید. در تاشکند نیز آن‌ها اقدام به ایجاد تجارت‌خانه‌ها و حتی ایجاد اتحادیه‌های تجاری با مردمان تاشکند کردند (متولی، 52:1387). با گسترش تجارت روسیه در آسیای مرکزی و ترکستان آن‌ها خواهان امنیت در این مناطق گردیدند تا با گسترش تجارت‌شان در

یک نظام جهانی چندمحور، جایگاه‌شان را ارتقا دهند. روسیه سمرقند را تصرف کرد و پس از مدتی خیوه را نیز به خاک خود اضافه کرد. انضمام خیوه به روسیه سبب تماس روسیه با ترکمن‌های یموت شد. روسیه آغاز به پیشروی علیه قبایل مختلف ترکمان در شمال دریای خزر کرد و این رخداد پیچیدگی‌های مهمی را برای ایران به‌بار آورد؛ چرا که پس از حملات روسیه به ترکمنان یموت از طریق دریای اترک، ایرانیان باور کردند که کشور با خطر بزرگ و جدی روبه‌رو است و راه نجاتش رابطه نزدیک‌تر با بریتانیاست؛ بنابراین دولت‌مردان ایرانی با اشتیاق برای دست‌یابی به نهادهای غربی، نظیر بانک‌ها، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن دست به تغییرات اساسی زدند (گریوس، 206:1389). آلمان نیز در این بین فعالیتش را در ایران با شدت زیادی پیگیری می‌کرد و آسیای مرکزی و افغانستان را محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری و فروش کالاهای خود یافت. ایران برخلاف میلش در بازی بزرگان گرفتار آمد و به چنان سطحی تقلیل یافت که دیگر سیاستی را در ورای سرحدات خود دنبال نمی‌کرد (کاظم‌زاده، 206:1389). ایران کشوری پیرامونی بود که در تجارتش رشدی اتفاق افتاد، ولی این رشد وابسته به نیروهای خارجی بود و پیامدهای منفی برای سطح معیشت، توازن پرداخت‌ها، بودجه دولت و اشتغال در صنایع در پی داشت. اسناد فراوانی از وخامت اوضاع مالی ایران در آن زمان در دست است. کشوری که خود مواد غذایی‌اش را تولید می‌کرد شروع به خرید گندم از خارج کرد. تولید محصولات کشاورزی تجاری نظیر تریاک سبب بروز خطر قحطی و کمبود خوراک شد (اتحادیه، 296:1389). شورش‌های مختلف شهری به وقوع پیوست. دولت قاجار ضعیف‌تر از همیشه شد و تقریباً هیچ نفوذ و کنترلی در آسیای مرکزی نداشت. با چندمحور شدن مرکز، رقابت انگلیس و روسیه در ایران شکل منازعه بر سر امتیازات اقتصادی نیز به خود گرفت. هر یک تلاش می‌کرد تا بر دیگری رجحان یابد. این رقابت اقتصادی زمانی صورت گرفت که در اثر شکست‌های پیاپی و به‌ویژه تحمیل قرارداد پاریس، نفوذ دولت در مناطق خوارزم و فرارود رو به کاهش نهاد. به‌طوری که حتی زمانی که بریتانیا تمام اندیشه پیشینش را بر باد رفته می‌دید و بر آن شد تا ایران را برای جلوگیری از چیرگی روس‌ها به مرو یاری دهد، ایران نه تمایلی به مقابله با روس‌ها داشت و نه توانایی این مقابله را در خود می‌دید. اگرچه در نهایت ایران دو سپاه به مرو روانه داشت، ولی به دلیل نبود کنترل اجتماعی دولت مقتدر بر سر این سپاهیان آن‌ها در میانه راه با هم درگیر شدند و کار به زد و خورد کشید و در نهایت ماموریت خود را

تبیین تاریخی - اجتماعی تجزیه سرزمینی ... هادی نوری

رها کردند. ایران بدون هیچ جنگی در قراردادی در سال 1881 که به پیمان آخال شهرت یافت آسیای مرکزی را به نفع گسترش جغرافیای روسیه و بازار تجاری روسیه واگذار کرد.

11. قرارداد اسمیت

از سال 1870 به بعد رقابت برای گسترش جغرافیا و در نتیجه استعمار افزایش یافت. در جریان این رقابت هند به عنوان مهم‌ترین مستعمره بریتانیا از یک سوی مورد تهدید آلمان و فرانسه قرار گرفت و از سوی دیگر روسیه نیز همچنان در حال گسترش نفوذ خود در ایران و آسیای مرکزی به ضرر منافع بریتانیا و هند بریتانیا بود. از آغاز دهه هشتاد تلاش‌های فرانسه در ایران و خلیج فارس شدت گرفت و از 1878 به بعد با دریافت امتیازاتی در خوزستان و عراق (در زمینه کشاورزی و باستان‌شناسی) فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد (ورهام، 1385:412). این کشور با هدف نفوذ در سواحل متصل¹⁰ سعی کرد تا امتیازات مهمی که انگلستان از آن‌ها سلب کرده بود را به آن‌ها بازگرداند. در نتیجه به کشتی‌های بومی اجازه داد تا پرچم فرانسه را بر کشتی‌های خود نصب کنند و بدون مزاحمت انگلیسی‌ها در خلیج فارس رفت و آمد نمایند (حسن‌نیا و قاسمیان، 1388:418). آلمان نیز از دو راه (آفریقا و عثمانی) سعی در توسعه مستعمرات خود داشت که در این میان عثمانی بهترین راه نفوذ به خلیج فارس بود. خط راه آهن از هامبورگ تا کویت امتداد می‌یافت و در نتیجه خطر بزرگی را متوجه انگلستان کرد (همان:420). در سال 1895 اولین کشتی بخار آلمان وارد خلیج فارس شد و در سال 1896 فردی به نام رابرت ونگهاس¹¹ در بندر لنگه به تحریک اهالی بر ضد انگلستان پرداخت. او شرکتی با شعباتی در بوشهر، بحرین، بغداد، موصل، بصره، خرمشهر، اهواز، و بندرعباس تأسیس کرد و به ظاهر به صادرات مروارید، غله و پوسته‌های صدف مخصوص اقدام می‌کرد (ورهام، همان:419). اما او هم‌زمان با تجارت اوضاع منطقه را نیز تحت نظر داشت (حسن‌نیا و قاسمیان، همان:420). آن‌ها در تهران امتیاز احداث خط راه آهن و تراموا را نیز کسب کرده بودند (فرامرزی، 1346:54). روس‌ها نیز پس از سال 1870 رقیب جدی برای بریتانیا شدند. آن‌ها که در شمال ایران، شرق و غرب ایران حضور چشم‌گیری داشتند، سعی داشتند تا با اعطای وام‌های کلان امتیازاتی را در نواحی جنوبی ایران نیز کسب کنند و از این طریق به

آرزوی دیرین خود که همان دست‌یابی به آب‌های گرم بود، دست یابند. لرد کرزن معتقد است که این وام‌ها موجب افزایش حضور روس‌ها در مناطق تحت نفوذ انگلیس شد. در سال 1895 متخصصان روسی برای بررسی امکان احداث خط‌آهن و انبار زغال‌سنگ به بندرعباس آمدند. قرار بر این بود که هرگز یا قشم به‌عنوان محل تأسیس پایانه راه‌آهن انتخاب شود و پادگان نیروی دریایی در این جزایر احداث گردد، ولی در نهایت مسیر کرمان به چابهار انتخاب شد. در همین زمان پزشکان روسی در سطح وسیعی به سواحل شمالی خلیج فارس به‌خصوص بوشهر و بندرعباس اعزام شدند. آنان در کنار انجام کار به جاسوسی و مطالعه بنادر و جزایر خلیج فارس و موقعیت خاص هر محل نیز می‌پرداختند. آن‌ها حتی زمین‌های زیادی در مرز سیستان را به نام فلان شعبه ایران می‌خریدند و از این طریق صاحب قسمت‌های زیادی از زمین‌ها در مرز سیستان شدند (وادالا، 56:1364-53). همه این اقدامات در کنار دست داشتن بخش عظیمی از تجارت ایران موجب شد تا روسیه به قدرت فراوانی در ایران دست یابد. دیگر بریتانیا سلطه بلامنازع در ایران و خلیج فارس نداشت. رقابت بسیاری بین آن‌ها با روسیه و رقیب تازه نفس یعنی آلمان در جریان بود. والتون نماینده پارلمان انگلستان در مورد آلمان و روس می‌گوید:

«مدت‌هاست که می‌خواهند در خلیج فارس یک بندر داشته باشند و امروز دولت روسیه خواهان این بندر است و بدون شک تصاحب خواهد کرد» (محمود، 38:1344).

این تشدید رقابت در نظام جهانی هم‌زمان با تضعیف بیش از حد دولت قاجار بود. در حالی که حاکمان دولت قاجار به دلیل موقعیت جغرافیایی، فقدان راه‌های ارتباطی مناسب و دور بودن از پایتخت توجه چندانی به سیستان نمی‌کردند، سیستان در نظام جهانی اهمیت بسیاری یافت؛ زیرا کلید هندوستان بود و انگلستان حاضر نبود چنین کلیدی را در اختیار کشورهای استعمارگر دیگر قرار دهد. انگلستان برای جلوگیری از نفوذ روسیه و آلمان در هند در سطح جهانی به مذاکره و معامله پرداخت، اختلافات دیرینه‌اش را با فرانسه کنار گذاشت و با این کشور معاهده دوستی بست، با ژاپن نیز معاهده دوستی امضا کرد. با این ترفند توانست روسیه را محصور کند. سپس به اقداماتی در سیستان دست زد. به‌گونه‌ای که نیروی نظامی مشتمل بر کارشناسان نظامی، اطلاعاتی، کشاورزی و آبیاری را به سیستان فرستاد و در اقدامی دیگر به تحریک افغان‌ها برای ایجاد درگیری در مرز سیستان با ایرانیان پرداخت؛ زیرا با بروز

درگیری میان افغانستان و ایران فرصتی برای مداخله مستقیم انگلستان فراهم می‌شد. این حق مداخله را انگلستان براساس قرارداد پاریس در 1857 به دست آورده بود. طبق این قرارداد هرگاه اختلافی میان ایران و افغانستان پیش می‌آمد هر دو کشور باید به حکمیت انگلستان متوسل می‌شدند. مفاد این قرارداد دست ایران را برای دفع تجاوز افغان‌ها در مرزهای شرقی ایران بست. انگلستان در قرن نوزدهم میلادی به استناد همین عهدنامه گلداسمیت را روانه ایران کرد و با حکمیت او بخش‌هایی از بلوچستان ضمیمه بلوچستان انگلیس شد. در سیستان نیز قسمت راست رود هیرمند را به افغان‌ها بخشید و با گسترش مرزهای سیستان مانع از تهدید هندوستان گردید.

12. نتیجه‌گیری

جدایی سرزمین‌های ایران یک تغییر اجتماعی بوده است که باید آن را مانند والرشتاین در بافت یک نظام جهانی به گونه‌ای تاریخی در نظر گرفت؛ بنابراین نظام جهانی قرن نوزدهم مورد بررسی قرار گرفت. از سوی دیگر مقاله حاضر با این فرض که رفتار و کنش بازیگران اجتماعی و نوع تصور قدرت در سطح زندگی اجتماعی بر رفتار سیاسی دولت و چگونگی سازماندهی حیات سیاسی تأثیرگذار است، به فهم ساختار جامعه عصر قاجار پرداخت که دولت تنها بخشی از آن محسوب می‌شود. از نظر نوشتار حاضر، دولت ضعیف و جامعه شبکه‌ای، جایگاه پیرامونی ایران و توزیع قدرت در نظام جهانی در تجزیه سرزمینی در ایران مؤثر بوده‌اند. بنابر آنچه آمد، می‌توان بیان کرد تغییر موازنه قدرت در دولت‌های مرکز در نظام جهانی سرمایه‌داری با تضعیف دولت مرکزی سبب تجزیه سرزمینی ایران شد. جایگاه حاشیه‌ای ایران نیز با تضعیف دولت از یک سوی و معرفی ایران به‌عنوان یک موهبت برای توسعه کشورهای دیگر از سوی دیگر، در تجزیه سرزمینی ایران نقش داشت و در نهایت جامعه شبکه‌ای، پراکندگی کنترل اجتماعی و دولت ضعیف این امر را سبب گردیدند. نکته‌ای که درباره تأثیر توزیع قدرت در نظام جهانی باید یاد گردد آن است که این عامل پیش از 1815 و پس از 1870 به شکل مستقیم در جدایی سرزمینی نقش داشته است، اما از 1815 تا 1870 که بریتانیا بر نظام جهانی تسلط داشت و در نتیجه این تسلط باید شاهد ثبات نظام جهانی و

کاهش رقابت کشورهای مرکز و استعمار می‌بودیم، در اثر دو قرارداد ترکمن‌چای و پاریس بخش‌هایی از ایران جدا شدند. دلیل آن است که رقابت بریتانیا و روسیه در ایران به دلیل نفوذ قوی روسیه و توجه این کشور به عامل برتری بریتانیا در نظام جهانی یعنی هند هیچ‌گاه کاهش نیافت. رقابت فشرده روسیه و بریتانیا در ایران سبب شد که ایران به نوع خاصی از حاشیه تبدیل شود. ایران صحنه رقابت دو قدرت بزرگ امپریالیستی (بریتانیا قدرت هسته مرکزی و روسیه غول نیمه‌حاشیه‌ای در مرز شمالی ایران) باقی ماند و دو قدرت نظام جهانی با اعمال فشار بر دولت ضعیف ایران قراردادهای مختلفی را به دلیل رقابت‌شان با یکدیگر بر ایران تحمیل کردند. موازنه قدرت در ایران هیچ‌گاه از بین نرفت و همواره نقش مؤثری را در تجزیه سرزمینی ایران داشته است.

13. پی‌نوشت‌ها

1. Immanuel Wallerstein
2. Bergesen
3. Schoenberg
4. J. S. Migdal
5. Weblike Society
6. Sir Gore Ouseley Browne
7. Yrmlf
8. Ivan Paskevich
9. Marvin Inter.

۱۰. امارات متحده کنونی

11. Robert Vng

14. منابع

- ابراهامیان، یرواند (1391). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ هفتم، تهران: نشرنی.
- ابراهامیان، یرواند (1384). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمدگل محمدی و محمدابراهیم فتاحی و لیلیایی، چاپ یازدهم، تهران: نشرنی.

تبیین تاریخی - اجتماعی تجزیه سرزمینی ... _____ هادی نوری

- استنفورد، مایکل (1386). **درآمدی بر تاریخ پژوهی**، ترجمه مسعود صادقی، چاپ سوم، تهران: سمت.
- اکبری، محمدعلی (1384). **چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار**، تهران: انتشارات موسسه ایران.
- برگسن، آلبرت (1385). «مدل‌سازی امواج بلند بحران در نظام جهانی»، **در نظام جهانی و جهانی شدن**، ترجمه بهروز علی‌شیری، ص 71-99.
- بهار، مهدی (1344). **میراث‌خوار استعمار**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تاپیتون، فرانکوآلدریچ، رابرت (1375). **تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا 1890-1939**، ترجمه کریم پیرحیاتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسن‌نیا، محمد و قاسمیان، سلمان (1388). «عوامل تعیین‌کننده سیاست بریتانیا در خلیج فارس، بررسی موردی سفر لرد کرزن در 1903»، **پیام بهارستان**، سال دوم، شماره 5، ص 417-437.
- راعی‌گلوجه، سجاد (1380). **قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری (1273-1212 ه.ق. / 1796-1857 م.)**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رشیدی، علی (1385). **نظام سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی اروپا**، تهران: نشر روزنه کار.
- زیباکلام، صادق (1380). «بازنگری اقتصاد، سیاست و جامعه ایران در آستانه قرن نوزدهم»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دانشگاه تهران، شماره 52، ص 137-150.
- ساروخانی، باقر (1386). **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرافرازی، عباس (1391). «تأثیرات شورش بزرگ هند (1857 م./ 1273 ق.) در ایران»، **فصل‌نامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران**، سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره 13، پیاپی 99، ص 121-140.
- سعیدی، عباس (1351). «انقلاب صنعتی و چهره جغرافیای جهان»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی**، دانشگاه فردوسی مشهد، سال هشتم، شماره اول.

- سمیعی اصفهانی، علیرضا (1387). «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف تبیین جامعه شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار»، فصل‌نامه سیاست، دوره 38، شماره 3، ص 117-143.
- سو. الوین (1386). تغییرات اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی، تهران: آگه.
- شمیم، علی اصغر (1389). ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ دوم، تهران: انتشارات بهزاد.
- طالع، هوشنگ (1388). تاریخ تجزیه ایران، لنگرود: انتشارات سمرقند.
- عیسوی، چارلز (1388). تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، چاپ سوم، تهران: نشرگستره.
- فوران، جان (1390). مقاوم‌ت‌کننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ یازدهم، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فی، برایان (1384). فلسفه امروزی علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- کرزن، جرج (1362). ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمالی، مسعود (1381). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، تهران: انتشاراتباز.
- گریوز، رز (1387). «روابط ایران با بریتانیای کبیر و هندوستان بریتانیا»، تاریخ کمبریج ایران: دوره افشار، زند و قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر دیبا.
- لمبتون، آ. ک. س (1387). «زمین داری و درآمد اراضی و اداره امور مالی در سده نوزدهم»، تاریخ کمبریج ایران دوره افشار، زند و قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر دیبا.
- محمود، محمود (1344). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات شرکت نسبی اقبال و شرکا.
- موسائی، میثم (1390). تجارت خارجی ایران (در عهد قاجار و پهلوی)، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

تبیین تاریخی - اجتماعی تجزیه سرزمینی ... هادی نوری

- میرحیدر، دره و راستی، عمران (1391). «رقابت های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ضلع جنوبی شرقی ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار»، پژوهش جغرافیای انسانی، شماره 80، ص 21-24.

- ناظمیان فرد، علی (1385). «خیزش 1857 در هند، زمینه ها و پیامدها»، فصل نامه مطالعات تاریخی، ضمیمه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره سیزدهم و چهاردهم، ص 103-120.

- والرشتاین، امانوئل (1384). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی.

- والرشتاین، امانوئل (1381). سرمایه داری تاریخی، ترجمه یوسف نراقی، تهران: نشر قطره.
- والرشتاین، امانوئل (1384). سیاست و فرهنگ در نظام تحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی.

- ورهام، غلامرضا (1385). نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: انتشارات معین.

- هابسبام، اریک (1385). عصر امپراطوری، ترجمه ناهید فروغان، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.

- Babyan, Kathryn (1996). "Spiritual and Temporal Dominion on Seventeenth Century Iran", in *Safavid Persia: the History and Politics of an Islamic Society*, Edited by Charles Melville, London and New York, IB Tauris and Co.

- Madison, Angus (2006). *The World Economy*, Development Center Studies.

- Migdal, Joel s. (1988). *Strong Societies and Weak States*, Princeton University.